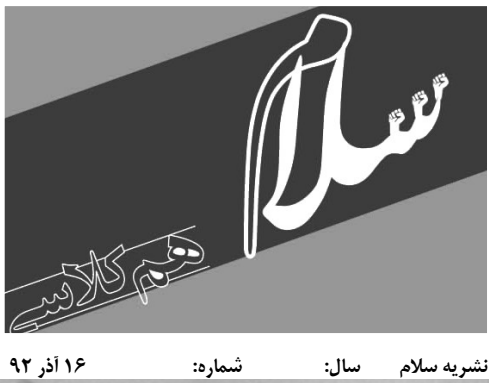




سه دانشجو، سه آذر آهورایی، به خاطر این سه کلمه کشته شدند: ”مرگ بر آمریکا“

شاید اگر از شما بپرسند که روز دانشجو چه سالی اتفاق افتاده است؟ جواب بدهید که بعد از انقلاب و در سال های بعد از ۵۷ اتفاق افتاده است و حتما شور ضد استکباری آن موقع هم به دانشجویان سرایت کرده است و روزی بنام روز “دانشجو” را خلق کرده اند. آذر ۳۲ دانشجویان معترض خبری بودند که چند روز قبل از آن اعلام شده بود، خبر از این قرار بود: ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران می آید. اعتراض دانشجویان که از دخالت های آمریکا و کودتای ۲۸ مرداد همان سال بشدت از آمریکا متنفر شده بودند و از عدم استقلال کشور بسیار آزرده خاطر بودند آنها را وا داشته بود که به نیکسون اعتراض نمایند.

اعتراض دانشجویان چندان به مذاق حکومت شاه و آمریکایی ها خوش نیامد و با یورش نظامیان به دانشکده فنی دانشگاه تهران سعی داشتند دانشجویان را از اعتراض منصرف نمایند اما دانشجویان آنقدر در هدفشان راسخ بودند که چکمه پوشان شاه به هیچ وجه نترسیدند و محکم خواسته های خود را در برابر نظامیان مطرح کردند و خواهان این بودند که سفر نیکسون به ایران لغو شود.

این اعتراضات ادامه داشت تا اینکه صبح شانزدهم آذر، هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات نظامی و سربازان و اوضاع غیرعادی اطراف دانشگاه شدند. در اصل نیروهای لشکر ۲ رزمی به دانشگاه تهران اعزام شدند.

دانشجویان به کلاس ها رفتند و سربازان به راهنمایی عده ای کارآگاه در دانشگاه به گشت زنی پرداختند.

ساعات اول بدون حادثه مهمی گذشت و چون بهانه ای به دست نظامیان نیامد به داخل دانشکده ها هجوم بردند؛ از دانشکده های پزشکی، داروسازی، حقوق و علوم عده زیادی را دستگیر کردند. بین دستگیرشدگان چند استاد نیز دیده می شد که به جای دانشجو مورد حمله قرار گرفته و پس از مضروب شدن به داخل کامیون کشیده شدند.

نظامیان به بهانه تمسخر از سوی دانشجویان به صحن دانشکده فنی رفتند. ارتشی ها برای دستگیری آنان وارد دانشکده فنی و کلاس درس مهندس شمس می شوند تا دانشجویان معترض را دستگیر کنند؛ وقتی مهندس

شمس نسبت به حضور نظامیان در کلاس درس خود اعتراض می کند، او را با مسلسل به جای خود می نشانند و سعی می کنند تا آن دو دانشجو را بیا بند.

علی اکبر سیاسی، رییس وقت دانشگاه تهران برای اینکه جلوی ناآرامی ها را بگیرد، کل دانشگاه تهران را تعطیل اعلام کرد و در حین خروج دانشجویان از دانشکده در صحن دانشکده فنی تیراندازی شد.

اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. دانشجویان فرصت فرار نداشتند و به کلی غافلگیر شدند. بین محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمت های جنوبی، سه پله وجود داشت و هنگام عقب نشینی عده زیادی از دانشجویان روی پله ها افتاده، نتوانستند خود را نجات دهند، مصطفی بزرگ نیا به ضرب سه گلوله از پا درآمد. مهندس شریعت رضوی که ابتدا هدف قرار گرفته به سختی مجروح شده و بر زمین افتاده بود که دوباره هدف گلوله قرار گرفت. احمد قندچی حتی یک قدم هم به عقب برنداشته و در جای اولیه خود ایستاده بود و از گلوله باران اول مصون مانده بود اما با رگبار مسلسل سینه او شکافته شد.

نظامیان پیکر سه دانشجوی زخمی و شهید دانشکده فنی را با خود بردند؛ مجروحان را ابتدا به بیمارستان های نظامی (شهربانی در خیابان بهار) منتقل و پس از جان سپردن هر سه دانشجو آنها را در قبرستان مجاور امامزاده عبدالله دفن کردند.

در جریان درگیری ۱۶ آذر عده زیادی از دانشجویان که تحت فشار و حمله قرار گرفته بودند به ناچار به آزمایشگاه دانشکده در زیرزمین پناه بردند، بیست و هفت نفر از دانشجویان در جریان حادثه دستگیر و عده زیادی مجروح شدند.

در روز ۱۷ آذر تمام دانشگاه های تهران و اغلب شهرستان ها در اعتصاب کامل به سر بردند؛ حتی بسیاری از دبیرستان ها هم با تعطیل کردن مدرسه خود هم دوش دانشگاهیان در تظاهرات علیه فجایع ۱۶ آذر و سفر نیکسون به تهران شرکت کردند.

معلم شهید دکتر علی شریعتی ۲۲ سال بعد درباره ۱۶ آذر می نویسد: «اگر اجباری که به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می زدم، همان جایی که بیست و دو سال پیش، «آذر» مان، در

آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای «نیکسون» قربانی کردند!

این سه یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته اند، هنوز از تحصیلشان فراغت نیافته اند، نخواستند – همچون دیگران – کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هر که را می آید، بیاموزند، هرکه را می رود، سفارش کنند. آن ها هرگز نمیروند، همیشه خواهند ماند، آنها «شهید» بند.

این «سه قطره خون» که بر چهره ی دانشگاه ما، همچنان تازه و گرم است. کاشکی می توانستم این سه آذر اهورائی را با تن خاکستر شده ام بپوشانم، تا در این سموم که میوزد، نفس رُند!

اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه نگاه دارم. «ما نیز بعنوان ادامه دهند راه سه یار دبستانیمان باید زنده بمانیم و در برابر جور و ستم استکبار مقابله کنیم حتی اگر قرار باشد بسوزیم چون آنها بخاطر این سه کلمه سوختند: «مرگ بر آمریکا»

افسانه انصاری مسئول واحد سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه



به نظر من سخن نخست، یا سخن سردبیر یا عناوینی مانند این، هم ملال آورترین قسمت هر نشریه و هم ناگزیر ترین قسمت آن است. سخن نخست که در ابتدای نشریات منتشر می شود نشانگر هویت آن نشریه و

نمایان کننده راه پیش روی آن است.

اسم این نشریه را سلام گذاشته ایم(البته ما نه!!!بلکه دوستان قبلی ما)؛ که به حق نام زیبایی را برگزیده اند، “سلام” نشریه ای دانشجویی است و سعی ما بر آن خواهد بود که همچنان مشی دانشجویی داشته باشد. دانشجو آنچنان که از نامش پیداست پرسشگر است و با پرسشگری هویت خود را می سازد. پرسشگری که البته خام نیست و مطالبه گر است دانشجو با سوال خود تنها در پی پاسخ نیست بلکه در پی ساختن بنایی است ، گرچه شاکله آن بنا در ابتدا معلوم نباشد و پرسش های مداوم است که شاکله اش را می سازد.

از همین اولین شماره امسال بنای ما بر این است که پرسشگر باشیم و ناقد آنچه در پیرامونمان می گذرد و در این باره سعی خواهیم کرد که اگر نقدی می کنیم و یا جانبداری از نظریه ای، مکتبی یا مرامی، همراه با دلیل باشد و کمتر تحت تاثیر محیط و جامعه ؛ البته فرار از این ها چه بسا ناممکن باشد اما سعی ما بر این است که نقد کنیم خودمان را و آنچه در پیرامونمان می گذرد. سعی ما بر این خواهد بود که از نقد خام بهره یزیم و اگر نقدی می کنیم با پشتوانه نظریه و یا واقعیتی بیرونی باشد تا بتوان به آن استناد کرد.

“سلام” هیچ مرام و مسلک و مکتبی را جانبداری نمی کند البته پر واضح است که نویسندگان مطالب ممکن است هرکدام طرفدار نظریه ای یا مکتبی یا مرامی باشند اما این بدان معنی نیست که دیدگاه نویسنده ای، دیدگاه کلی نشریه تلقی شود و از این جهت سعی خواهیم کرد که پذیرای دیدگاه های گوناگون باشیم و در این باره حداقل محدودیت ها را بگذاریم اما با این حال مرام و مشی ما “نقد و پرسشگری” است و این شاید تنها مرامی باشد که “سلام” سعی خواهد نمود همواره به آن پایبند بماند.

و آخر این که، نویسندگان این شماره سلام؛ کسانی بودند که سردبیر، از پیش با آن ها آشنایی داشت البته سعی بر آن بود تا از دوستان بیشتری دعوت به همکاری نماید اما به هر دلیل در شماره اول، بیش از این مقدور نشد.با این همه آرزویمان این است که نشریه دانشجویی “سلام” بتواند موجب دوستی ها و آشنایی های بیشتری شود و در ایجاد فضایی پرسشگرانه در محیط دانشجویی موثر باشد.پس از همین الان و در همین جا از تمامی دانشجویان دانشگاه بزرگ علوم پزشکی شهید بهشتی میخواهم درخواست کنم که اگر دغدغه دارند،اگر جایی برای بیان نیازهای دانشکدشون میخوان ما اینجا با روی باز در خدمت همه شما هستیم...



مرگ بر “حق”وق بی بشر”

آمریکا...

آمریکا واژه ای آشنا...آشناتر از آشنا...

بگذارید از سالهای نزدیک! بگویم...

سال۱۳۲۳بود که کتک خورد!چون اعتماد کرد،”م.م” را می گویم.

۱۳۳۲بود که ۳آذر اهورایی مان به پایش قربانی شدند...”ن” را می گویم.

۱۳۴۳...فریاد عدالتخواهی حر،در گلوخفه شد...از این دیار به آن دیار فرستاده شد،اما میلیون ها انسان در قلب زمین در انتظارش بودند:”رخ”

۱۳۵۷بود که بیرونش کردند،آواره شد،از این دیار به آن دیار،دوستانش وی را نپذیرفتند!هیچ کس در انتظارش نبود!“م.پ”

آمد...خون دلها خورده بود و خون دلها خورده بودیم...اما شد آنچه باید.

۴اردیبهشت۵۹...یدالله فوق ایدیهیم...این بار دستان خد در صحرایی برهوت بر دلهاشان لرزه افکند،که خدایمان شاید از بی ارزشترین سلاح ها یعنی شن،برای نابودی جور استفاده کرد!

۲۱تیر۵۹بود که خواستند نوژه را به آتش بکشند،اما نوژه همچون ابراهیم از آتش گلستان ساخت..

سال ۱۳۵۹...دست به دست هم دادند تا ما را فنا کنند!!۸سال سراسر خون بود و خون..چه ستاره هایی که درخشیدند،آنقدر درخشیدند که تا به الان راهمان به نورشان روشن است و راه را گم نخواهیم کرد...۸سال سراسر نور بود و نور..فناء فی الله شدند....

۱۳۶۷...پرواز۶۵۵...پرواز ۲۹۰کبوتر به مقصد خدا.

اینها تنها نمونه هایی از دلسوزی های آمریکا برای این آب و خاک بود!!...مرگ بر حقوق بی بشر.

و اما سال ۸۸..عده ای فتنه کردند...فرزندان همین دیار بودند،بچه های همین انقلاب بودند!نفهمیده بودند که این انقلاب را خدا پیش میبرد.در مقابل چه کسی می خواستند بایستند!!؟؟

فتنه بود،خالص کرد انقلابیان را...چشمانمان را باز کرد.

به راستی با که مشکل دارند!اما یا دولت ما!!

“واین برگر”وزیرامورخارجه اسبق آمریکا:”مشکل اصلی ملت ایران است نه دولت این کشور،باید ریشه ملت ایران را کند.”

به خونخواهی خونهای ریخته شده بر این خاک ایستاده ایم،خونهایی که به پای نهال این وطن ریخته شد.. و اکنون درخت جاودانگی مان در تمام پهنه زمین ریشه دوانیده است..پس تو ای”برگر”!!چگونه تو و امثال تو خواهند توانست ریشه این ملت را بکنند؟!چگونه!؟

وامروز،بعد از آن همه”تجربه”،باز هم باید”تجربه”ای دیگر کسب کنیم تا پشتوانه ی”تجربه”هایمان شود...همه گونه”تجربه”اش را داشته ایم:ایستادگی،عقب نشینی،توقف،مقاومت و...و...و....

اکنون..چه خواهد شد!؟

تو!!...شیطان بزرگ!!...دیگر برای ما دل نسوزان...هر چه سوزاندی بس است...در حال آتش گرفتنی...ابراهیمت هم،دیگر به فریادت نمیرسد!!! مقتدایمان وعده رسیدن به قله ها را داده...همه علمداریم...در اوج قله ابراهیممان در انتظارمان است....در حال رسیدنیم.

اذاجاء نصرالله و الفتح و

خیره شو و فقط نگاه کن...

یک کلام مرگ بر شکوه خار و خس.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه ۴۴ ساله شد

درقلب مردمش زنده نگه دارد.

و امروز ۱۶ آذر ۱۳۹۲؛تکرار دوباره تاریخ بااین تفاوت که “ما “دانشجویان این روزهاییم . من وتو یی که اکنون خون جاری این سرزمینیم.

واما امروز ...

امروز “ نوبت ماست که بپرسیم؛ که بدانیم و بخواهیم که به حساب آورده شویم.آری” وقت آن شده که به جای غرق شدن در جریان های فکری دیگران ؛خود جریان ساز باشیم وبدانیم آنچه جایگاه دانشجو وجنیش های دانشجویی را از سایرین متمایز می کند همین آزادی اندیشه بدون در تله “جهل” و “تغ” و “ترس” بودن است .استقلالی که مانع از آن میشود که فریادعدالت طلبیمان در گلوی وابستگی خفه شود.باید بدانیم هویت دانشجو به نگاه نقادانه و پرسش گرانه ایست که به شرایط دارد نه از سر کار شکنی بلکه برای ساختن” برای رسیدن به آنچه آرمان همه ی ما وراه ماست؛پس یادمان باشد من وتویی که خون جاری سرزمینیم اگردر آن ریشه ندوانیم وطنی نخواهیم داشت چنانکه که شریعتی می گوید” کاشکی می توانستم این سه آذر اهورائی را با تن خاکستر شده ام بپوشانم، تا در این سموم که می وزد، نفسزند! اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه نگاه دارم”

امروز روزی از آن ماست برخیز به دانایی و سازندگی ومبارکش کن.



گاهی سکوت گاهی فریاد گاهی سه قطره خون .ما هربار بهای بودنمان را به گونه ای داده ایم.

و امروز..

۴۴امین سالگرد تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان ۱۳۴۸ دانشگاهمان که با سخنرانی معلم شهید دکتر علی شریعتی در پهن دشت خاطره ها به یادگار ماند یادآور۱۶ آذر۱۳۳۲ روزی که به گفته این بزرگ مرد تاریخ : “آذرمان در آتش بیدادسوخ”تا بیداری مان در اجبار به نفمیدن نسوزد.روزی که دانشجو ذهن بیدار جامعه خود شد تا باور ایستادگی را

از گوشه کنار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی؛

// از ما نشینده بگیرید....

اندر احوالات تکنولوژی در دانشکده پرستاری باید اینگونه بگوئیم که اصلا پرستار را چه به تکنولوژی ؟! پرستار اینترنت میخواهد چیکار اصلا چه معنی می دهد گوشی تلفن پرستار همیشه فول آنتن باشد ؟ پرستار که نباید با تلفن صحبت کند یا همیشه آنلاین باشد! اصلا اگر خدایی نکرده در آن لحظه که در نت گردی و وب گردی است حال بنده ای بد شود یا بیماری مراجعه کند چه؟ مددجوی محترم ممکن است از دست برود!



روز پنج شنبه یک ساعت بعد از ساعت ۸ ! استاد درس خاص، به کلاس تشریف فرما شدن وبه شرح مفصلی از بیوگرافی ، رزومه وتاریخچه حضورشون در دانشکده ،دانشگاه، بیمارستان، وزارت علوم وبهداشت و چند ارگان دیگه ای که در اون مشغول هستند پرداختند و بعد از خارج کردن دو بسته پولی که از شدت نداشتن وقت فرصت نکردن بعد از خروج ازمطب جیشون رو فارغ از اون کنند،فهمیدیم که استاد درس خاص، چه کارای مهمی دارند که از گنجایش درک وهمچنین جیب دانشجویی ما خارجه.۴۵ دقیقه اول به همین منوال گذشت ...استاد درس خاص، ما رو توجیه کردند که باید درهر زمانی که میگن حضور بهم برسونیم اعم ازساعات بعد از ۶ عصروحتی روزهای جمعه...اما یک نکته قابل تامل !اینکه دکترهرگز زمانی برای برگزاری مجدد کلاس پیدا نکردن و اون واحد نیمه کاره موند برای ترمهای بعدی...

این داستان آشنای برخی از کلاس های ماست که به دلیل پستهای اجرایی اساتید خاص یا کلا نیمه تموم می مونن وبا اگرم تشکیل بشن اون طوری که شایسته و حق دانشجو هست برگزار نمیشه.مشکلی که خیلی راحت و با میدون دادن به نیروهای جوون قابل حله.

اما شما ...! می دانیم که این روزها ارزش وقتتان خیلی بالا رفته ...می دانیم که یک ساعت کار آموزشی اعصاب خرد کن شما را حسابی متضرر میکند . می دانیم که ...اما ورای همه ی این می دانیم ها نمی دانیم چه اجباری به این ماندن وجود دارد...

نویسندگان: زینب رضی، مهسا حمیدی خواه سمیه

رحمانی و فاطمه صفر خانی

زبانمان لال.....!

پس از آنجا که اثبات شد پرستار به هیچ وجه من الوجوه نباید به اینترنت و این قبیل مسائل متصل گردد لذا مسئولین دانشکده هم از این قانون استفاده کرده و برای ترک دادن دانشجویی پرستاری از اعتیاد به هر گونه شبکه اجتماعی جدید الورود یا قدیم الورود ، که به شدت هم اعتیاد زا می باشد ، در تکنولوژی را به روی دانشکده پرستاری بسته اند ! پس دانشجویان پرستاری و البته سایر رشته های دانشکده لطفا از آنتن ندادن گوشی ها و قطع شدن ناگهانی وای فای و اینترنت کم سرعت و اکثر مواقع بی سرعت سایت تعجب نکنید . به صلاحتان است!

//پای صحبت یک دانشجو ...

چه کسی مسئول است، دانشگاه یا دانشکده؟؟؟!

امسال دانشکده یه طرح جدید ریخت . اونم اینکه نیمسال اول و دوم رو یه جابرداشت. یعنی ورودی های مهر ۴۰-۵۰ نفرن . شاید بپرسید پس نیمسال دوم دانشجو برنمیداره؟! چرا... برمیداره اما از نوع بین المللیش!!!

حالا بریم سراغ مزایا و معایب این طرح: فکر می کنم هیچ مزیتی نداره به جز اینکه دوستای بیشتری پیدا میکنن.... اما معایب: خودتون می دونید که یه کلاس شلوغ چه معایبی داره. حالا با کلاشش کاری نداریم که استاد خسته میشه و بازدهی کلاس میاد پایین. مهمترین مسئله آزمایشگاهه، مخصوصا بچه های صنایع که تعداد کلاسهای عملیشون خیلی زیاده و امکانات آزمایشگاه هم خیلی محدوده. توی کلاسهای عملی صنایع رسم براینه که بچه ها رو دو گروه می کنن و هر هفته به گروه میاد مثلا یه کلاس ۲۲نفری رو نصف میکنن.۱۱نفر یک هفته و ۱۱ نفر بعدی، هفته بعدش. حالا با این تعداد ورودی جدید نصف ۵۰ نفر میشه چقدر؟ شما که ریاضیتون قویه بگید.. آفرین، ۲۵ نفر. شما بفرمایید این ۲۵ نفر چه جوری با وسایل محدود آزمایشگاه کار کنن؟؟؟ ما که نتونستیم این مسئله رو حل کنیم اگه شما